

وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران

سیدحسن حسینی

طرح بحث: پدیده کودکان کار و خیابانی یکی از معضلات گریبانگیر اکثر شهرهای بزرگ در جهان معاصر است. گسترش پدیده به حدی است که جوامع توسعه یافته و در حال توسعه را به یک اندازه به خود مشغول کرده است.

روشن تحقیق: پژوهش حاضر پدیده کودکان کار و خیابانی را در پنج مرکز استانی تهران، مشهد، اهواز، شیراز، و رشت مورد مطالعه قرار داده است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عواملی چون نارسانی نهادهای اجتماعی‌کننده‌ای مثل خانواره و مدرسه، فقر اقتصادی خانوارهای کودکان خیابانی و ناتوانی آنها در انطباق با شیوه‌های زندگی شهرهای بزرگ، آلودگی و آسیب‌زا بودن محلات حاشیه شهری، فقدان نظارت کافی از سوی سازمان‌های مسئول، و الگوهای نادرست کشش متقابل بین شهروندان و کودکان خیابانی، همه دست به دست هم داده‌اند تا پدیده کودکان خیابانی (که عملتا کودکان کار در خیابان هستند)، کماکان به عنوان مشکلی صعب‌العبور در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور خودنمایی کنند.

کلیدواژه‌ها: بی‌سازمانی اجتماعی، درآمد خیابانی، رضایت از کار خیابانی، کودکان خیابانی، کودکان کار

تاریخ دریافت مقاله: ۱۶/۳/۱۳۷۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱/۱۱/۱۴

مقدمه

پدیده کودکان خیابانی^۱ یا بچه‌های خیابان^۲ که از آن به عنوان «تراژدی شهری» یاد

* دکترای جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، <hosseini_1332@yahoo.com>

1. Street children

2. Children of street

می‌شود، معضلی است که کلان شهرها و شهرهای نسبتاً بزرگ جوامع معاصر اعم از پیشرفت و در حال توسعه، با آن دست به گریبان‌اند. البته زمینه‌ها و عوامل گسترش این پدیده و راههای مقابله با آن در جوامع مختلف متفاوت است. کشور ایران نیز در این مسیر از بروز و گسترش این پدیده و پیامدهای اجتماعی ناگوار آن مصون نمانده است. آمارهای پراکنده و برخی مطالعات مقدماتی درباره این پدیده، حاکی از روند رو به گسترش آن در شهرهای بزرگ ایران است.

دیگر شهرهای بزرگ کشور نیز از این پدیده برحدتر نیستند. توسعه نامتوازن و عدم هماهنگی ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جذب و انطباق با معیارهای توسعه، باعث شکل‌گیری تحولات سریع و خلق الساعه در بعضی ساختارها و عقب‌ماندگی ساختارهای دیگر جامعه‌ای شده است. نتیجه چنین روندی همان چیزی است که ما امروز در شهرهای کوچک و بزرگ و بیشتر از همه، در کلان شهرها شاهد آن هستیم. به عبارت دیگر، روندهای فوق موجب تجمع ثروت ملی در مراکز استانی و بهویشه پایتخت شده که آن هم به دنبال خود، سیل عظیم مهاجرین به مراکز را به دنبال داشته و الگوهای متنوعی از زندگی را در شهرهای ما رقم زده است.

(۱) چارچوب نظری

از بین نظریه‌های مطرح شده درباره مسائل اجتماعی، رهیافت آسیب‌شناسی اجتماعی به دلایلی چند نمی‌تواند ریشه‌های پیدایش کودکان خیابانی را به خوبی تبیین نماید. تئوری‌ها و پیشفرضهای این رهیافت، پدیده کودکان خیابانی را یک آسیب و بیماری اجتماعی تلقی می‌کنند و در تبیین آن به رفتارها، ویژگی‌ها و شرایط جسمانی روانی و اجتماعی کودکان و خانواده‌ای آنها توجه دارند. فرضیه‌هایی که کودکان خیابانی را بی‌срپرست یا رهاشده یا دارای نقاچیص جسمی و روانی می‌دانند و یا آنها را بزهکار تلقی می‌کنند، به این رهیافت تعلق دارند. تحقیقات انجام شده (محمدعلی موسوی؛ هفتنه‌نامه بهزیستی، قادری؛ ماهنامه مددکاری اجتماعی، رسول روشن) تا حدودی عدم

کفایت رهیافت را آشکار کرده است. نتایج و یافته‌های پژوهش حاضر نیز بر ناکافی بودن رهیافت آسیب‌شناسی صحنه می‌گذارد.

بررسی ادبیات موضوع نشان می‌دهد که کودکان خیابانی به لحاظ جسمانی و روانی علی‌رغم آنچه معمولاً تصور می‌شود، دچار نقص، ناتوانی و یا بیماری‌های عمدۀ نیستند. عدم انطباق و ناسازگاری آنها با هنجارهای جامعه و شکست فرایند اجتماع‌پذیری آنها ناشی از ویژگی‌ها و رفتارهای فردی آنها نیست. در این رهیافت نظری، واحد تحلیل فرد است نه جامعه؛ مشکلات و مسائل جامعه نیز نه معطوف به نظام اجتماعی کل، بلکه معطوف به افراد و گروه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد (آزاد، ۱۳۷۷: ۳۶).

این در حالی است که نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی شامل نظریه آنومی مرتون (Merton et al, 1938)، نظریه عدم تعادل ساختاری پارسونز و نیزیت (1976) در بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی به شرایطی توجه دارند که منجر به ازهم‌گسیختگی، ضعف و تناقض و ناکارآمدی قواعد، هنجارها و ساخت‌های اجتماعی می‌شوند و عدم تعادل ساختاری و ضعف انسجام اجتماعی را به وجود می‌آورند. این نظریه‌ها برخلاف نظریه آسیب‌شناسی اجتماعی، بر واحدهای تحلیل بزرگ‌تری همچون ساختارها، خردۀ نظام‌ها، نهادها، گروه‌ها، اقسام و یا طبقات اجتماعی مرکز می‌شود و نقش عوامل ساختاری را که مانع از انطباق و سازگاری گروه‌ها و اقسام اجتماعی یا خردۀ نظام‌ها و نهادهای جامعه با تغییرات اجتماعی و محیطی سریع می‌شوند و عدم تعادل ساختاری را به وجود می‌آورند، بررسی می‌کنند.

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی نسبت به نظریه آسیب‌شناسی اجتماعی، از قدرت تبیین بیشتری برای توضیح مساله کودکان خیابانی برخوردار است. بر طبق این نظریه می‌توان فرض کرد که کودکان خیابانی انعکاسی از شرایط زیست اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی اقسام تھی‌دست و آسیب‌پذیر حاشیه‌نشین است که نتوانسته‌اند در جریان مواجهه با تحولات اجتماعی حداقل دو دهه اخیر ایران، با شرایط موجود انطباق یابند. جامعه ایران طی بیست ساله اخیر تحولات سریعی مثل جنگ هشت ساله، برنامه‌های اقتصادی تعديل

ساختاری، سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی پس از جنگ و امثال آن را تجربه کرده است. هر یک از تغییرات و تحولات در زندگی اقسام و طبقات مختلف جامعه به گونه‌ای متفاوت بازتاب یافته و پیامدهای گوناگونی در پی داشته است. از پیامدهای آن، رشد و ترقی برخی اقسام جامعه و سقوط و به حاشیه رانده شدن برخی دیگر بوده است. می‌توان فرض کرد که به خیابان آمدن کودکان ناشی از الگوی انطباق و سازگاری خانواده‌های محروم و به حاشیه رانده شده از فرایند ثروت، قدرت و منزلت در یک نظام اجتماعی نابرابر می‌باشد. رهیافت کنش متقابل نمادی در تبیین پدیده کودکان خیابانی در ایران می‌تواند تاحدودی راهگشا باشد. این رهیافت و نظریات متأثر از آن برای فهم چگونگی شکل‌گیری تصاویر خاص درباره کودکان خیابانی و علل و انگیزه شکل‌گیری این تصاویر و منافع و علایق پشت این تصاویر مفید هستند. فرضی که از این رهیافت بر می‌آید این است که کودکان خیابانی و خانواده‌های آنها از کار خود در خیابان چه برداشتی دارند و چه منافع و علایقی حضور آنها در خیابان را استمرار می‌بخشد.

(۲) تعریف

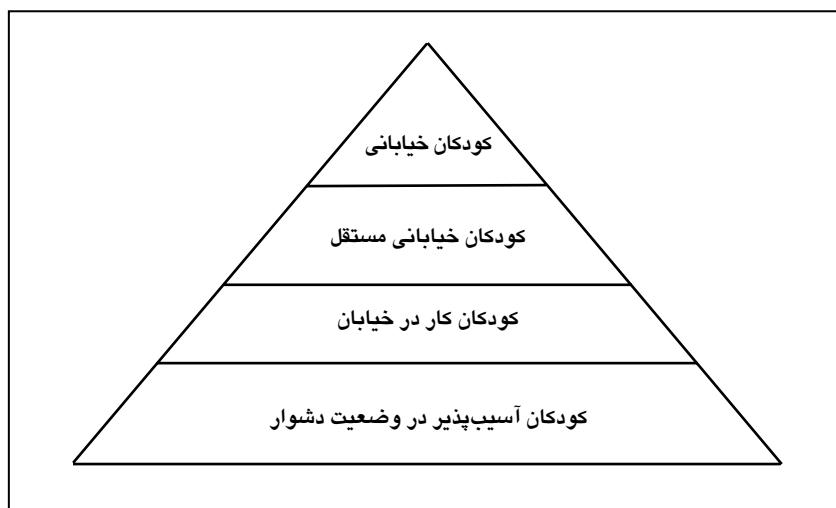
مفهوم «کودکان خیابانی»، مفهومی خالی از معانی و دلالت‌های اخلاقی و عاطفی متفاوت نیست، بلکه مفهومی عام است که می‌توان آن را بر مصاديق و گروهای مختلفی از کودکان حمل کرد با این حال به نظر می‌رسد که یک برداشت خوب و واقع‌بینانه از این مفهوم، برداشتی است که چهار ملاک و معیار زیر را در نظر داشته باشد:

- انگیزه و چگونگی حضور کودکان در خیابان؛
 - وضعیت و کنش‌های کودکان در خیابان؛
 - مدت زمان حضور کودکان در خیابان و طول مدت زندگی خیابانی؛
 - شیوه‌های سرپرستی، مراقبت و نظارت بر کودکان و میزان تماس و چگونگی پیوند کودکان با خانواده و نهادهای اجتماعی - حمایتی مرسوم.
- با توجه به معیارهای فوق، در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان تعریف زیر را درباره

کودکان خیابانی مطرح نمود:

«کودکان خیابانی» بخشی از گروه بزرگتر «کودکان در وضعیت دشوار» یا «کودکان آسیب‌پذیر شهری» هستند که ساعات طولانی از شبانه‌روز و گاه تمام آن را به صورت موقت (ناپایدار) و یا دائمی (مستمر) و برای مدتی نامعلوم خارج از نهادهای اجتماعی - حمایتی معمول مانند خانواده و مدرسه و به قصد و انگیزه کار و یا دوری از خانواده، در خیابان به سر می‌برند. این کودکان در مقایسه با دیگر همالان خود تماس کمتری با نهادهای فوق‌الذکر دارند، و یا در مراکز ویژه‌ای غیر از این نهادها نگهداری می‌شوند که در صورت فقدان آن مراکز ویژه در معرض رها شدن و روی آوردن به کار و زندگی خیابانی و عوارض منفی و خطرات ناشی از آن - از قبیل خشونت بهره‌کشی، بزه‌دیدگی، بزه‌کاری و انحرافات اجتماعی - قرار می‌گیرند. گروه‌های مختلف کودکان خیابانی را بر حسب دایرهٔ شمول آنها می‌توان در شکل شماره ۱ زیر نشان داد.

شکل ۱: گروه‌های مختلف کودکان خیابانی



۳) روش

۱-۳) روش تحقیق

تحقیق مرجع مقاله حاضر از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی و نتایج آن کاربردی می‌باشد. شیوه به کار بسته شده پیمایش و فن اصلی جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه بوده است.

۲-۳) جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

بهدلیل فقدان اطلاعات دقیق درباره اندازه جامعه آماری و در دسترس نبودن چارچوب نمونه‌گیری، از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای که معمول چنین مطالعاتی است، استفاده شده است. در این تحقیق با ۵۰۶ نفر از کودکان خیابانی در ۵ مرکز استان بزرگ کشور (تهران، مشهد، شیراز، اهواز و رشت ۴۱ نفر) مصاحبه به عمل آمده است.

۳-۳) روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

در تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار آماری SPSS و آماره‌های توصیفی و استنباطی نظری میانگین، انحراف معیار، تحلیل واریانس یک طرفه، ضرایب همبستگی، آزمون T، تحلیل رگرسیون، آزمون خی دو (χ^2)، ضریب فی (Phi) و V کرامر استفاده شده است. همچنین از جداول توزیع فراوانی، جداول دو بعدی، نمودارها، و سایر نشانگرهای آماری نیز به فراخور استفاده شده است.

۳-۴) متغیرها

متغیرهای مستقل تحقیق شامل مشخصات فردی و خانوادگی پاسخ‌گویان، وضعیت تحصیلی و خانوادگی و مهاجرت و شغلی ایشان و متغیرهای وابسته شامل متغیرهای روانی پرخاشگری، افسردگی، بدیمنی، اضطراب و رضایت از کار کودکان خیابانی بوده‌اند.

(۴) یافته‌ها

میانگین سن کودکان خیابانی مورد مطالعه ۱۳/۱۳ سال بود که نشان می‌دهد بیشتر پاسخ‌گویان ما را نوجوانان تشکیل می‌دهند. از نظر جنس نیز اکثریت قریب به اتفاق جمعیت نمونه (۹۵/۲ درصد) کودکان پسر بوده‌اند. از نظر سطح سواد، حدود نیمی از کودکان مورد مطالعه (۵۱/۸ درصد) در حد ابتدایی، ۲۱/۸ درصد در حد دوره راهنمایی، و ۵/۶ درصد نیز در حد دوره متوسطه تحصیل کرده‌اند. تعداد بی‌سوادان در بین کودکان خیابانی در حدود ۲۰/۸ درصد می‌باشد. از نظر وضعیت مهاجرت، ۸۷/۵ درصد پاسخ‌گویان به اتفاق خانواده، ۸/۸ درصد به تنها، ۲/۴ درصد به همراه اقوام، و ۱/۳ درصد به همراهی دوستان خود به شهرهای مورد مطالعه مهاجرت نموده‌اند. بیشتر این مهاجرت‌ها در طی پنج شش سال اخیر صورت گرفته است. میانگین مدت مهاجرت ۶/۳۵ سال می‌باشد.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که اتباع کشورهای خارجی به خصوص افغانه سهمی عمدۀ در میان کودکان کار و خیابانی دارند. طبق یافته‌ها بیش از ۵۵ درصد از کودکان خیابانی کشور را افغانه تشکیل می‌دهند. میزان افغانه در میان کودکان کار و خیابانی در شهر شیراز بیشتر از سایر شهرهای مورد مطالعه است. شهر تهران از این لحاظ در رتبه دوم قرار دارد.

برخلاف تصورات موجود که کودکان خیابانی را افرادی بی‌سربپست، فراری، بی‌سربپناه، و از این قبیل می‌دانند، داده‌های به دست آمده نشان می‌دهد اکثر قریب به اتفاق این کودکان دارای پشتونه‌های خانوادگی هستند که با اطلاع خانواده خود و به توصیه آنها و یا به صورت مستقل از خانواده به کار و زندگی در خیابان روی می‌آورند و شب‌ها به خانه و کاشانه خود باز می‌گردند.

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در ۸۹ درصد موارد پدر کودکان و در ۹۶/۶ درصد موارد مادر کودکان مورد مطالعه در قید حیات بوده‌اند. در ۴/۸۶ درصد موارد نیز، هم پدر و هم مادر پاسخ‌گویان در قید حیات بوده و بر خانواده‌های خود سرپرستی داشته‌اند. ۷۴/۸ درصد از کودکان مورد مطالعه شب‌ها را در خانه خواهید و روزها به تنها بی به

کار در خیابان می‌پردازند. ۱۵/۲ درصد نیز شبها را در خانه خواهدید و روزها به همراه والدین خود کار می‌کنند. به عبارت دیگر ۹۰ درصد پاسخ‌گویان، دارای خانواده و سرپناهی برای سکونت می‌باشند. بنابراین در کشور ما آنچه که در تعاریف آزادسنهای بین‌المللی از آن به کودکان «خیابان» یاد می‌شود (Siglo, Garsia, 1995) وجود ندارد؛ بلکه آنچه ما با آن روبرو هستیم پدیده کودکان «خیابانی» است، کودکانی که دارای خانه و خانواده هستند ولی بیشتر وقت خود را به کار و یا پرسه‌زنی در خیابان‌های شهر می‌پردازند. برخی از این کودکان که تحت تأثیر فشارهای طاقت‌فرسای اقتصادی هستند، به میل و رغبت خود و برای کمک به خانواده، و برخی نیز تحت تأثیر اجبار و الزام‌های والدین و بزرگترها به کار کردن در خیابان روی آورند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصد پاسخ‌گویان از کار خود در خیابان راضی هستند. در ۴۷ درصد موارد علت این رضایت تأمین شدن خرج زندگی از طریق کار در خیابان، و در ۴۱/۸ درصد موارد، متنوع بودن و درآمد نسبتاً خوب کارهای خیابانی عنوان شده است. ۸۸/۲ درصد کودکان خیابانی روزانه به طور متوسط تا ۵ هزار تومان درآمد دارند. به عبارت دیگر در بیش از نیمی از موارد، درآمدهای خیابانی را استمرار می‌بخشد؛ با این که حضور کودکان در خیابان و ادامه کار و زندگی خیابانی را استمرار می‌بخشد؛ با این حال جاذبه‌های کارهای خیابانی به میزان درآمد ختم نمی‌شود، زیرا ۳۱/۲ درصد پاسخ‌گویان در صورت تأمین مخارج تحصیل و زندگی‌شان باز هم به کار کردن در خیابان تمایل نشان می‌دهند.

نتایج به دست آمده درباره وضعیت تحصیلی کودکان مورد مطالعه نشان می‌دهد که ۵۸/۲ درصد آنها در سال‌های اولیه تحصیل از رفتن به مدرسه محروم شده‌اند. کودک در این دوران به دلیل پایین بودن سن و وابستگی به والدین، توان مقاومت در مقابل خواسته‌های خانواده را نداشته و با محرومیت از تحصیل برای حضور در خیابان و اشتغال در مشاغل کاذب داوطلب می‌شود. از طرف دیگر خانواده‌های کودکان خیابانی، خانواده‌هایی پر جمعیت (با میانگین ۷ نفر و انحراف استاندارد ۲/۷) هستند و همین عامل

هزینه‌های مربوط به تحصیل کودکان را که مسبب اصلی ترک تحصیل آنهاست، به حداکثر می‌رساند. با این حال بعضی از کودکان، کار و تحصیل را به هم پیوند زده‌اند و به لطایف‌الحیل هر دو هدف را دنبال می‌کنند.

(۵) نتیجه

یافته‌های ما نشان می‌دهد به موازات افزایش میزان درآمد سرپرست خانوار بر تعداد کودکان مدرسه رو افزوده شده بالعکس از تعداد کودکان ترک تحصیل کرده کاسته شده است. در نگاه اول این تغییرات چندان محسوس نمی‌باشد. با این حال آزمون کای اسکوئر به عمل آمده نشان می‌دهد که رابطه موجود بین این دو متغیر با خطای کمتر 0.01 معنی‌دار بوده و شدت آن در حدود 0.21 (درحد ضعیف) می‌باشد. به عبارت دیگر بالا بودن درآمد پدر، الزاماً تعیین‌کننده به مدرسه رفتن کودک نبوده بلکه بر آن تاثیر دارد. از لحاظ آماری فرض صفر مبنی بر فقدان رابطه بین این دو متغیر رد شد.

بخشی از فرض‌های تبیینی ما به متغیرهایی اشاره داشت که بر فرار کودک از خانه، به عنوان یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل حضور کودکان در خیابان اثر گذاشته یا با آن رابطه دارند. فراری شدن کودک از آغوش خانواده دو پیامد بسیار مهم برای کودک به‌دنبال دارد: اولی، دوری از آغوش خانواده که به عنوان حصاری او را از تهدیدهای احتمالی بر حذر می‌دارد. و دومی گشودن چشم کودک به دنیای ناشناخته کوچه و خیابان که می‌تواند آبستن حوادثی چون افتادن در دام سودجویان، عضویت در گروههای بزرگوار، کشیده شدن به راههای خلاف در جهت برآوردن نیازهای حیاتی اولیه، و بسیاری حوادث و خطرات دیگر برای او باشد. جدول شماره ۱ متغیرهای مرتبط با فرار کودکان از خانه و متغیرهای واسط دیگر را نشان می‌دهد. اندازه‌گیری این متغیرها در سطح اسمی بوده و برای آزمون شدت رابطه آنها از ضریب فی^۱ استفاده شده است.

1. Phi

جدول ۱: رابطه عوامل خانوادگی و غیرخانوادگی با فرار کودکان از خانه و سیر آنان به‌سوی
محیط خیابان

آزمون‌های آماری	متغیرهای بررسی شده	کای اسکوئر	سطح معنی‌داری	شدت رابطه (Phi)	سطح معنی‌داری	معنی‌داری
تفاوت قائل شدن بین فرزندان / دشمنی و دلخوری بین کودک و مادر		۳۵/۲۷۶	.۰/۰۰۰	.۰/۲۷۰	.۰/۰۰۰	
دشمنی و دلخوری بین کودک و پدر / فرار کودک از خانه		۷۹/۷۱۳	.۰/۰۰۰	.۰/۴۱۵	.۰/۰۰۰	
دشمنی و دلخوری بین کودک و مادر / فرار کودک از خانه		۵۵/۰۲۷	.۰/۰۰۰	.۰/۳۳۹	.۰/۰۰۰	
تنبیه بدنی در منزل / فرار کودک از خانه		۲۱/۰۳۵	.۰/۰۰۰	.۰/۲۰۷	.۰/۰۰۰	
تنبیه بدنی در مدرسه / فرار کودک از خانه		۹/۲۸۰	.۰/۰۰۲	.۰/۱۵۷	.۰/۰۰۰	
تنبیه بدنی در منزل / تنبیه بدنی در مدرسه		۴۲/۱۶۴	.۰/۰۰۰	.۰/۳۳۱	.۰/۰۰۰	
رفتار والدین با یکدیگر / فرار کودک از خانه		۱۰۵/۰۸۶	.۰/۰۰۰	.۰/۴۷۴	.۰/۰۰۰	
رفتار والدین با یکدیگر / دشمنی و دلخوری بین کودک و پدر		۸۳/۷۲	.۰/۰۰۰	.۰/۴۲۶	.۰/۰۰۰	
تفاوت قائل شدن بین فرزندان / دشمنی و دلخوری بین کودک و پدر		۴۱/۱۰۴	.۰/۰۰۰	.۰/۲۹۷	.۰/۰۰۰	
رفتار والدین با یکدیگر / دشمنی و دلخوری بین کودک و مادر		۵۶/۶۴	.۰/۰۰۰	.۰/۳۴۶	.۰/۰۰۰	

به نظر می‌رسید که کسب درآمد بالا در کار خیابانی با رضایت کودکان از کارشان روابط‌های معنادار دارد. میزان درآمد از اصلی‌ترین مولفه‌های تاثیرگذار بر رضایت شغلی است و به نظر می‌رسید که چنین روابط‌های در مشاغل خیابانی نیز صدق نماید.

جدول ۲: فرضیات تبیینی جهت دار و مقادیر آزمون های تحلیل واریانس مربوط به آنها

سطح معنی داری	آزمون Welch	سطح معنی داری	F آزمون	فرضیه
		۰/۱۴۱	۱/۷۳۴	در مراکز استانی بزرگتر میزان درآمد کودکان خیابانی بیشتر از مراکز استانی کوچک است
۰/۰۱۵	۳/۲۰۲			میزان اضطراب کودکان خیابانی در شهرهای بزرگتر بیشتر است.
۰/۰۴۸	۲/۴۵۵			ساعات کار کودکان خیابانی در مراکز استانی بزرگتر بیشتر است.
۰/۰۰۰	۶/۳۷۱			بعد خانوار کودکان خیابانی در استان های مختلف متفاوت است.
		۰/۰۱۵	۱/۵۸۳	آن دسته از کودکان خیابانی که به همراه خانواده خود و در حمایت آنان به کار در خیابان می پردازند، اضطراب کمتری دارند.

جدول ۳: فرضیات تبیینی جهت دار و مقادیر آزمون های همبستگی مربوط به آنها

سطح معنی داری	R پیرسون	فرضیه
۰/۰۰۲	Eta=۰/۱۳	بعد خانوار با ترک تحصیل کودکان خیابانی رابطه مستقیم دارد.
۰/۰۱۹	۰/۱۰۷	ساعات کار کودکان بر میزان درآمد آنها اثر مستقیم و مثبت دارد.
۰/۰۰۲	۰/۱۴۰	به نظر می رسد هر چه سن کودکان خیابانی افزایش می یابد
		ساعات کار آنها در خیابان نیز بیشتر می شود.
۰/۰۶۹	۰/۰۸۳	بین مدت فعالیت کودکان در خیابان و میزان پرخاشگری آنان همبستگی معناداری وجود دارد.
۰/۰۲۱	۰/۰۹۲	میزان تحصیلات کودکان بر پرخاشگری آنان در خیابان اثر معکوس دارد.

در رابطه با فرضیه اول جدول شماره ۳ مقدار F به دست آمده ($=1/734$)، در سطح معنی داری $0/05$ معنی دار نبوده و مشخص می کند که میزان درآمد کودکان خیابانی در مراکز استانی مختلف تقریباً نزدیک به هم است. به عبارت دیگر از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ تفاوت معنی داری در میزان درآمدهای خیابانی وجود ندارد و تفاوت های موجود ناشی از شناس و تصادف است. پس می توان گفت که کودکان خیابانی تهران با توجه به هزینه های بالای زندگی در این شهر، زندگی دشوارتری را تجربه می کنند.

در رابطه با فرضیه مطرح شده درباره اضطراب کودکان خیابانی و بیشتر بودن آن در مراکز استانی بزرگ تر، مقادیر آزمون ولچ ($=3/202$) و سطح معنی داری آن ($=0/15$) نشان می دهد که کودکان خیابانی در شهرهای مختلف مورد مطالعه سطوح متفاوتی از اضطراب را تجربه می کنند و این تفاوت از نظر آماری معنی دار است. میانگین اضطراب کودکان در استان گیلان کمتر از همه و در استان خراسان بیشتر از استان های دیگر است.

همچنین فرض دیگر ما درباره اضطراب دلالت بر این داشت که اگر افراد با افرادی از خانواده و یا خویشاوندان خود به کار بپردازند، از میزان اضطراب کمتری برخوردار خواهند بود. با این وجود مقدار آزمون F به دست آمده ($=1/583$) در سطح معنی داری ($=0/05$) معنی دار نمی باشد. بنابراین می توان گفت که کار به تنها ی یا در کنار اعضای خانواده و یا اقوام تفاوتی در میزان اضطراب کودکان حاصل نمی کند.

درباره ترک تحصیل کودکان و اثر تعداد اعضای خانوار بر آن، داده های به دست آمده نشان می دهد $79/2$ درصد کودکان خانوارهای ۱-۳ نفره ترک تحصیل نموده اند. با افزایش تعداد اعضای خانوار به ۴-۶ نفر، میزان ترک تحصیل کردگان به $52/6$ درصد کاهش می یابد. اما مجدداً با افزایش جمعیت خانوار به $7-9$ نفر و 10 نفر و بالاتر، میزان کودکان ترک تحصیل کرده نیز به ترتیب به $56/9$ و $64/0$ درصد افزایش پیدا می کند. خانواده هایی که بعد خانوار در آنها کوچک است احتمالاً خانواده هایی هستند که یکی از والدین و یا هر دوی آنها در قید حیات نیستند. مقدار ضریب Eta به دست آمده ($=0/13$) (با فرض وابسته بودن متغیر ترک تحصیل) حکایت از وجود رابطه ای مثبت اما ضعیف بین دو متغیر دارد.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که هرچه تعداد اعضای خانوار افزایش یابد میزان ترک تحصیل کودکان آن خانوار نیز افزایش می‌یابد.

از ظاهر امر چنین بر می‌آید که هر چه کودکان خیابانی ساعت بیشتری را در خیابان کار کنند به همان میزان درآمد بیشتری کسب کرده و انگیزه آنان برای حضور در خیابان بیشتر خواهد شد. برای آزمون فرضیه فوق از ضریب همبستگی پیرسون (r) استفاده کردیم. مقدار (r) پیرسون بین متغیرهای فوق 0.107 می‌باشد که در سطح معنی داری 0.019 که کمتر از معیار 0.05 است، قابل قبول و معنی دار است. با این حال رابطه موجود بین دو متغیر بسیار ضعیف می‌باشد. احتمالاً عوامل دیگری چون مکان کسب خیابانی، و نوع شغل بیشتر از ساعت کار در تعیین درآمد نقش دارند. به دلیل تنوع بسیار زیاد مشاغل خیابانی هیچ‌گونه مقوله‌بندی علمی قابل قبولی در این باره نمی‌توان انجام داد.

در ارتباط با ساعت کار روزانه کودکان، تفاوتی معنی دار در استان‌های مختلف مشاهده می‌شود. مقدار آزمون ولچ ($Welch=2/455$) در سطح معنی داری کمتر از 0.05 معنی دار می‌باشد. به عبارت دیگر این آزمون نشان می‌دهد که تفاوت میانگین ساعت کار دست کم در بین دو شهر از شهرهای مورد مطالعه، تفاوتی معنادار است. برای اینکه بدانیم این تفاوت معنادار بین کدام دو گروه از شهرها بوده است، از آزمون مقایسه‌ای C دانت¹ کمک گرفته‌ایم. جدول مقایسه‌ای نشان می‌دهد که میانگین‌های مذکور در دو استان خراسان (مشهد) و فارس (شیراز) تفاوت معناداری با هم دارند تفاوت میانگین‌ها در سایر استان‌ها معنادار نمی‌باشد.

فرض دیگر ما به رویه پرخاشگری کودکان خیابانی اختصاص داشت. رویه مبارزه جویی و پرخاشگری ابزاری است که بسیاری از کودکان با توسل به آن می‌توانند، با خشونت خیابان مبارزه کرده و خود را از بعضی خطرات برهانند. تصور ما بر این بود که هر چه سابقه فعالیت کودکان در خیابان بیشتر شود، به همان میزان رویه پرخاشگری و دعواطلیبی نیز در آنها افزایش می‌یابد. مقدار r پیرسون به دست آمده ($r=0.083$) نشان

1. Dunnet's C

می دهد که علی رغم تصور ما همبستگی موجود بین سابقه فعالیت خیابانی و پرخاشگری بسیار ضعیف و در حد صفر می باشد.

در رابطه با پرخاشگری کودکان خیابانی فرض دیگری نیز مطرح شده بود که بر اثر معکوس سطح تحصیلات بر میزان پرخاشگری تاکید می نمود. عموماً چنین انتظار می رود که با بالا رفتن تحصیلات در میان کودکان، میزان رفتار معقولانه افزایش یافه و افراد کنترل بیشتری بر عواطف و هیجانات خود داشته باشند، و از روی عقل و منطق رفتار نمایند، و به عبارتی رفتار خشونت آمیز خود را به حداقل برسانند. با همه این اوصاف، نتیجه به دست آمده از آزمون همبستگی پیرسون ($r=0.92$) نشان داد که نه تنها رابطه بین دو متغیر معکوس نیست، بلکه این رابطه تا حدودی مثبت نیز می باشد و در سطح معنی داری کمتر از 0.05 معنی دار است. می توان چنین نتیجه گرفت که با پا گذاردن به محیط پرآشوب خیابان، اثر متغیر تحصیلات به کلی از بین رفته است و کودکان خیابانی رفتار و کردار خود را نسبت به مولفه های دیگری تنظیم می کنند. یکی از دلایل این وضعیت شاید این باشد که کودکان با تحصیلات بالا ناکامی های بیشتری احساس کرده و در نتیجه پرخاشگری بیشتری به خرج می دهند.

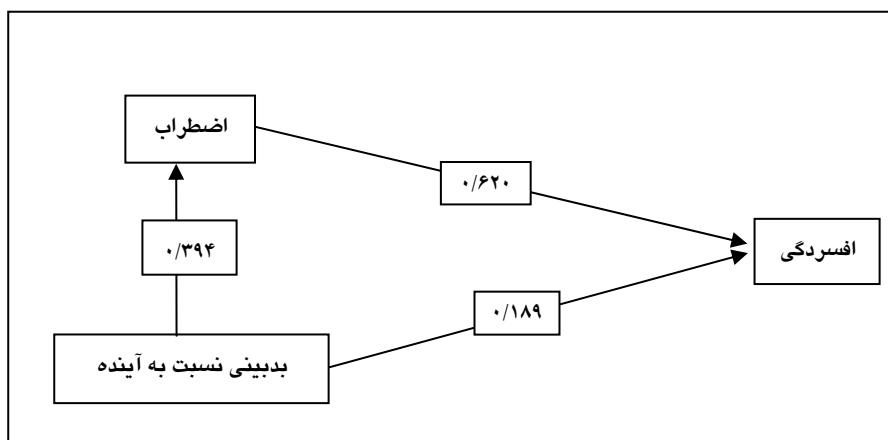
فرض دیگر ما بر متفاوت بودن بعد خانوار کودکان خیابانی در استان های مختلف بود. مقدار آزمون ولچ به دست آمده در این باره ($Welch=6.371$) در سطح معنی داری کمتر از 0.01 و اطمینان بیش از 99 درصد معنی دار می باشد. بعد خانوار در استان های فارس و خوزستان بیش از سایر استان ها و در استان خراسان کمتر از سایرین است.

آخرین فرض ما در این پژوهش دلالت بر اثرگذاری متغیرهای اضطراب و بدینی نسبت به آینده بر میزان افسردگی در بین کودکان داشت. برای بررسی فرضیه فوق از تحلیل رگرسیون سود جسته ایم. نتایج به دست آمده از جدول ضرایب نشان می دهد که مقدار بتای به دست آمده برای متغیرهای اضطراب ($Beta=0.620$) و بدینی نسبت به آینده ($Beta=0.189$) در سطح معنی داری کمتر از 0.01 معنی دار می باشند. در اینجا می گوییم که متغیر اضطراب 0.62 و متغیر بدینی نسبت به آینده 0.186 از واریانس متغیر وابسته

(افسردگی) را تبیین می‌کنند. علاوه بر این ضریب همبستگی موجود بین بدینه نسبت به آینده و اضطراب نیز در سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۱ معنی‌دار می‌باشد. معادله رگرسیون چند متغیره فوق به شکل زیر حاصل شده است:

(اضطراب)(۰/۶۲۰)+(بدینه نسبت به آینده)(۰/۳۹۴)=۰/۳۳۷+۰/۱۸۹=افسردگی

شکل ۲: تحلیل مسیر اثرگذاری اضطراب و بدینه نسبت به آینده بر افسردگی



۶) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نهادهای اجتماعی‌کننده در بروز و شیوع پدیده کودکان خیابانی از قوی‌ترین تاثیر برخوردارند. ناسازگاری و عدم تطابق خانواده با ساختارها و شیوه‌های زندگی جدید شهری و گرفتار شدن در دام زرق و برق شهرها از یک طرف، و فقدان الگوهای تربیتی سالم، ناتوانی اقتصادی سرپرست خانواده، و زندگی در محله‌های آسیب‌زا از طرف دیگر عواملی هستند که دست به‌دست هم داده و آثار اجتماعی شدن و هنجاریدنی را در وجود کودک و نوجوان خیابانی به حداقل می‌رسانند. علاوه بر کاستی‌های موجود در عملکرد نهادهای فوق‌الذکر، مهاجرت روزافروز به شهرهای بزرگ و بهویژه پایتخت بر گستردگی

موضوع دامن زده است. این مهاجرت‌ها از شهرهای کوچک با جاذبه‌های اقتصادی پایین، مناطق بد آب و هوای شهری و روستایی و امثال آن ناشی می‌شود. در این میان مهاجرین و اتباع کشورهای همسایه نظیر افغانستان، پاکستان و عراق نقش عمده‌ای بازی می‌کنند. همان‌طور که گفته شد در استان‌هایی مثل تهران و فارس در حدود یک سوم کودکان کار و خیابانی را مهاجرین افغانی تشکیل می‌دهند.

بدین ترتیب نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که پدیده کودکان کار و خیابانی در هر سه سطح کلان، میانه و خرد قابل بررسی است. در هر یک از این سطوح مولفه‌های قابل توجهی وجود دارد که در بروز و شیوع پدیده فوق موثر بوده و نقش آفرینی می‌کنند. سطح کلان بر روابط بین ساختارهای کلان اجتماعی مثل ساختار اقتصادی و فرهنگی، سطح خرد بر ارتباطات و کنش‌های موجود میان نهادهای اجتماعی‌کننده و شیوه‌های تاثیرگذاری آنها بر یکدیگر و سطح خرد بر کنش‌های مقابله افراد با یکدیگر در محیط کوچه و خیابان و نوع رابطه با نهادهای پیرامون خود تاکید دارد. محققین اجتماعی در مطالعات خود، می‌بایست از ابعاد مختلف پدیده غافل نشده و همه جوانب آن را در نظر بگیرند. علاوه بر این در طراحی راهکارهای حل مسئله نیز توجه به ابعاد سه‌گانه فوق به همان میزان قابل توجه است؛ چه، اثربخشی سطوح بالاتر مثل ساختارها و نهادها سرمایه‌گذاری در سطوح پایین‌تر را خشی نموده و انرژی جامعه را به هدر می‌دهد.

(۷) پیشنهادات

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که برنامه‌ریزی برای شناسایی، پیشگیری و کاهش پدیده کودکان کار و خیابانی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن می‌بایست بر اساس محورهای زیر صورت گیرد.

۷-۱) سطح کلان

- سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و فرهنگی در شهرهای کوچک و متوسط به عنوان محورهای

- توسعه منطقه‌ای که مانع از سیل مهاجرت به مراکز استان‌ها و پایتخت شده و مسیر مهاجرت را به شدت کوتاه می‌کند؛
- طراحی نظام‌های جامع حمایتی برای تحت پوشش قرار دادن خانواده‌های محروم شهری و تامین اجتماعی و رفاهی این خانواده‌ها؛
 - اعمال نظارت‌های بیشتر بر نواحی حاشیه شهری از طرف نهادهای انتظامی و تامین امنیت و سلامت اجتماعی محله‌های آسیب‌زا؛
 - فرهنگ‌سازی در زمینه شیوه‌های برخورد مردم با کودکان کار خیابانی؛
 - ایجاد اشتغال برای حداقل یکی از اعضای خانواده‌های فقیر برای پیشگیری از احتیاج خانواده به درآمد کودک؛
 - همکاری سازمان ثبت‌احوال برای ارائه شناسنامه و هویت‌دهی به کودکان، که بنا به دلایل مختلف دارای شناسنامه نبوده‌اند.

۷-۲) سطح میانه

- تاسیس مراکز مشاوره و راهنمایی و مراکز بهداشت خانواده برای تحت پوشش قرار دادن هر چه بیشتر خانواده‌های نیازمند حاشیه‌نشین؛
- کمک به برقراری روابط نزدیک‌تر بین خانه و مدرسه به عنوان دو نهاد عهده‌دار تربیت کودکان، در نواحی حاشیه‌ای شهرهای و محله‌های فقیرنشین؛
- اعمال دقت نظر کافی در گزینش و گمارش معلمان مدارس فقیرنشین و آسیب‌زا شهری، به طوری که با تجربه‌ترین و باسواترین معلمان به این مناطق اعزام شوند؛
- هدایت کار کودکان به کانال‌های قانون‌مند شغلی و سروسامان دادن به مشاغل کوچک زود بازده برای کودکان؛
- شناسایی محله‌های ناسالم و جمع‌آوری اطلاعات دقیق آنها از طریق برنامه‌های کوتاه‌مدت دوره‌ای.

۷-۳) سطح خرد

- برای از میان بردن نگرش منفی‌ای که نسبت به کودکان کار خیابانی وجود دارد باید آنها را وارد اجتماع کرد. در این زمینه حتی در کشورهایی از ایجاد مدارسی استفاده شده است که کودکان غنی و کودکان خیابانی در کنار یکدیگر به تحصیل پردازند؛
- مشارکت دادن بچه‌ها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خود و آموزش مهارت‌های زندگی و نیز فعالیت‌های مدنی چون پس‌انداز کردن و امور بانکی و پست کردن نامه و... در جهت سوق دادن این کودکان به شهروندانی مسئول و مدنی (در برخی کشورها حتی بانکها و رستوران‌هایی با مدیریت خود این کودکان تشکیل شده است، تا هم این کودکان از سوی مردم در فعالیت‌های اجتماعی به رسمیت شناخت شوند و هم باعث جلب اعتماد کودکان خیابانی دیگر گردد و هم این کودکان وارد فعالیت‌های اجتماعی و مدنی گردند؛
- رشد برنامه‌های کترل اجتماعی و نیز آموزش‌های منجر به رشد کترل درونی برای این کودکان؛
- درگیر کردن جوانان و نوجوانان خصوصاً طبقات بالای اجتماع در امر حمایت از کودکان خیابانی و کودکان کار.

۱. آزاد ارمکی، تقی. بهار، مهری. (۱۳۷۷)، پژوهشی مسائل اجتماعی، تهران، مؤسسه نشرجهاد.
۲. توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت.
۳. ریتزر، جورج. (۱۳۷۴)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، (محسن ثلاثی)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. کوزر، لیویس. (۱۳۷۷)، زندگی و اندیشه بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، (محسن ثلاثی)، تهران، انتشارات علمی.
۵. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، (منوچهر صبوری)، تهران، نشر نی.
۶. معیدفر، سعید. (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر در ایران، تهران، سرزمین ما.
7. Linda, A. (1999), **Understanding Social Problem**, wadsworth, united states of America.
8. Merton, R. K. (1938), **Social Structure and Anomie**, ASR, 3, 672-685.
9. Merton, R. K. Nisbet, R. (1976), **Contemporary Social Problems**, New York, Harcourt Brace Jovanovich.
10. Siglo & Garsia. (1995), **Working with Street and Working Children**, UNESCO, 1995.

